هو العلیم

خصوصیات و چگونگی بهره‌مندی از فیوضات لیلة الرغائب

عنوان بصری - جلسهٔ ۱۹۰

بیانات

آیت الله حاج سید محمدمحسن حسینی طهرانی
قدّس اللّه سرّه

أعوذباللَه من الشيطان الرجيم

بسم اللَه الرحمن الرحيم

وصلّى اللَه على سيّدنا و نبيّنا أبى القاسم محمّد

وعلى آله الطّيّبين الطّاهرين و اللعنة على أعدائهم

أجمعين

امشب، شب رغائب است؛ شبى است كه آن نفحات خاصّه الهيه كه خداى متعال به بندگان خاص و اولیائش وعده داده است برای آنها نازل می‌شود. ليلة الرغائب، شب ليلة الرغائب غلط است، خود ليله به معنای شب است، شب رغائب يا ليلة الرغائب.

رغائب به آن تحفه و هديه بسيار گران‌قيمت و ارزشمند گفته می‌شود كه به حسب ظاهر رسيدن به آن به‌طور عادی بسيار مستبعد است. اگر انسان به يک هديه‌ای برسد، يک تحفه‌ای برسد، شخصی منزل انسان بيايد و يک هديه برای انسان بياورد، اينها چيزهای عادی است همه اين كارها را می‌كنند و

برای یکدیگر هدیه می‌برند، تحفه می‌برند. یا انسان معامله می‌کند در آن معامله استفاده می‌کند ربح می‌کند. این یک مسئله عادی است همه این کارها را انجام می‌دهند و انسان به قصد ربح و به قصد رسیدن به یک منفعت آن معامله را انجام می‌دهد و اگر بداند که در آن معامله منفعتی نیست طبعاً اقدام نمی‌کند، این یک مطلب طبیعی است. ولی یک وقتی شخصی دارد زمینی را برای ساختمانی می‌کَند، جایی را برای عمران خراب می‌کند، یک مرتبه کُلنگش می‌خورد و نگاه می‌کند و می‌بیند عجب یک حفره‌ای وجود دارد، می‌رود حفره را دقت می‌کند، نگاه می‌کند می‌بیند عجب! در اینجا کوزه‌ای است و در آن کوزه گنجی است و طلاهایی، از این چیزهایی که گاهی این طرف و آن طرف به دست می‌آید. به این می‌گویند رغیبه، یعنی یک تحفه و هدیه غیر متوقع یک تحفه‌ای که دیگر تا آخر عمر کافی است. می‌گویند فلانی دیگر بارش را بست؛ یعنی دیگر هرچه بردارد باز هم هنوز جا دارد. این به حسب ظاهر. جمع رغیبه می‌شود رغائب؛ یعنی تحفه‌های

غیر متوقع، نه تحفه‌های عادی، نه هدیه‌های عادی، نه آنچه که انسان به‌طور روزمره و در طول ماه و سال و هفته به او می‌رسد، اینها هدیه است، رغیبه به آن نمی‌گویند.

در روایتی که از امام علیه السّلام هست که می‌فرماید وَ اکرِم نَفسَکَ عَن کُلِّ دَنیةٍ وَ ان سَاقَتکَ اَلَی الرَّغائِبِ، فَاَنَّکَ لَن تَعتاضَ بِما تَبذُلُ مِن نَفسِکَ عِوَضاً[1] حضرت می‌فرماید: نفست را عزیز بدار، منیع بدار، بلند بدار، دور بدار. نفس تو در یک مرتبه‌ای است که با هیچ‌یک از این تحفه‌ها و هدایای مادّی قابل برای تعویض نیست، آن نفس تو، آن عزت تو. دیدید بعضی‌ها نسبت به مسائل عزیز هستند، منیع هستند، مناعت دارند، عزت دارند، زود بند را به آب نمی‌دهند، زود سفره دل را باز نمی‌کنند، زود گرفتاری که برای آنها پیش آمده مطرح نمی‌کنند. خیلی در خودشان نگه می‌دارند، در خودشان مطالب را نگاه می‌دارند، مسائل را نگه می‌دارند. پیش افراد، موجه جلوه می‌دهند، خود را به کیفیتی نشان

---

[1] نهج البلاغه، نامه ۳۱.

می‌دهند که گویا مشکلی وجود ندارد، مسئله‌ای وجود ندارد. خدا عالم است وقتی خدا عالم است، انسان بیاید برای خلق خدا مشکل خود را مطرح کند! گرفتاری خود را همین‌طور مطرح کند همین‌طور به رخ بکشاند. اینها افرادی هستند که مناعت ندراند، عزت نفس ندارند. در مقابل افرادی هستند که آنها دارای مناعت طبع هستند. می‌گویند فلانی طبعش بلند است، عزت دارد، برای خود ارج و قیمتی قائل است، آن ارزش خود را به این سؤال معاوضه نمی‌کند، به این درخواست معاوضه نمی‌کند.

در این زمینه روایات بسیار است، خیلی ما در این زمینه روایات داریم که اگر مؤمن می‌دانست که در سؤال کردن چه چیزی را از دست می‌دهد، هیچ‌گاه در زمان حیات و عمر خود از کسی چیزی را درخواست نمی‌کرد. به‌طوری که در روایت داریم بعضی از اصحاب رسول خدا وقتی‌که سوار بر مرکب بودند گاهی اوقات یک چیزی می‌افتاد و یک پیاده‌ای هم راه می‌رفت. آن می‌توانست بردارد بدهد،

می‌توانست بگوید که آقا یک چیزی از کیسه افتاده، این چوب از دستم افتاده، وسیله تازیانه چیزی که با او مرکب را حرکت می‌دهم. پیاده می‌شد و می‌رفت او را تا این سؤال را نکرده باشد که این را به من بده. این عزت نفس و این مناعت طبع یک مسئله‌ای است که نه فقط در امور اجتماعی و مسائل اجتماعی بسیار بسیار تبعات و آثار سازنده و مثبت عجیبی دارد، بلکه نسبت به نفس خود انسان بسیار مسئله مهمی است. آنهایی که یک همچنین حالتی دارند هیچ‌وقت رشد نمی‌کنند، همیشه یک حالت می‌مانند، همیشه در یک حدّ هستند. نفس ایشان رد نمی‌شود، از مشکلات نمی‌گذرد، چون تا با یک مشکل برخورد کنند فوری مطرح می‌کنند: آقا سرمان درد گرفت، آقا پایمان درد گرفت، آقا آنجا این‌طور شد، اینجا این‌طور شد. روزگار هم که بالاخره بدون مشکل نیست. برای هیچ‌کس بدون مشکل نیست، برای همه افراد همه چیز در پرونده نوشته شده است. اگر انسان بخواهد بر این مسائل صبر کند و بازگو نکند و مطرح نکند و در خود نگه دارد همان صبر و تحمل و نگهداشتن، او را از این مرتبه به مرتبه دیگر عبور می‌دهد و رشد

می‌دهد از این مرحله به مرحله دیگر.

وَ اکرِم نَفسَکَ عَن کُلِّ دَنیةٍ معنایش همین است. عزیز بدار، بزگوار بدار، کریم بدار، با کرامت بدار نفست را که خدا به تو داده، از هر کار پست و دنی و بی‌محتوا و اعتباری و دنیوی از هر خم و راست شدن، از هر تعظیم و تجلیل کردن، از هر سلام و صلوات فرستادن، از هر کرنش و تملّق کردن، از هر تواضع بیجا و بی‌مورد کردن، از هر ستایش و مدح و ثنای بیهوده و غلط کردن. نفس خود را عزیز بدار، کریم بدار، بالا بدار، اگرچه این کرنش و این تواضع و این تملق تو را به رغائب برساند نه به تحفه برساند. نه اینکه به تو یک پستی بدهد، شما را مدیر کل بکند، رئیس آن اداره کند، وزیر فلان‌جا اینها که عادی است یک روز می‌آید و یک روز می‌رود. آبی است که در جوی است و از این طرف می‌آید از آن طرف می‌رود. نه، بالاتر از این، آن عوض‌هایی که برای تو غیرمتوقع است. یک مرتبه یک تحفة خیلی غریبی، یک هدیه غیرقابل تصوری، یک منصب و جایگاه غیرقابل قبولی، نفس خودت را عزیز بدار.

دنبال این کارهای دنی و پست نرو و خود را به این متاع مفروش، مفروش به این متاع، متاع‌های دنیوی و امور روزمره. کرنش‌ها برای چه کسی؟ تواضع‌ها برای چه/ تملق‌ها به چه داعی، تو که از فردای خودت خبر نداری، تو که اختیار عزرائیل دستت نیست کرنش برای چه می‌خواهی بکنی، تواضع برای چه می‌خواهی بکنی؟ دو ریال بیشتر گیرت بیاید خاک بر سرت کنند! خاک بر سرت کنند که آن هدیه الهی را که خدا به تو ارزانی داشته و خلعت خلیفة اللَهی بر آن پوشانیده، تو را خلیفه خود کرده، اشاره کنی به ماه دو نیم می‌شود، آن وقت تملق برای چه کسی می‌خواهی بکنی بیچاره؟! اشاره کنی به شمس او را نگه می‌داری، مگر عاصف برخیا خورشید را نگه نداشت؟ بشر بود دیگر، وزیر حضرت سلیمان بشر بود، یک بشر عادی، عبد صالح خدا بر اثر اطاعت، نفس او بر مثال موجودات قاهر شده بود، مثال و ملکوت موجودات را در اختیار گرفته بود. خورشید را برمی‌گرداند. حضرت سلیمان گفت نمازم دارد قضا می‌شود گفت صبر کن الان ببین، خورشید را برگرداند. حضرت سلیمان

نماز خواند. نماز عصرش داشت قضا می‌شد وقتی‌که از لشگر داشت سان می‌دید. هان!

اینهایی که می‌گویم تعجب نکنید، اینها امور مادی است. امور مادی قابل مقایسه با این رغائبی که در این دنیا است نیست. تو از نظر مادی به جایی می‌رسی که ملک و ملکوت عالم در اختیار تو قرار می‌گیرد، آن وقت داری تملق می‌کنی بدبخت! تملق می‌کنی! ستایش می‌کنی، مدح می‌کنی، مدح کی؟ یکی که نمی‌داند پنج انگشت دارد یا شش‌تا! مدح چه کسی را می‌کنی؟ تملق کی را داری می‌کنی؟ برای دو روزه دنیا، برای دو روزه دنیایی که در اختیارت نیست. در اختیار تو است؟ بسم اللَه! بفرما از یک ساعت بعد خودت خبر داری؟ برای دو روزه دنیایی که در اختیارت نیست می‌آیی آن نفسی را که می‌تواند زمین و زمان را تغییر بدهد، آن را یک چندرغاز می‌فروشی چندرغاز به یک چندرغاز می‌فروشی!

مرحوم آقای حدّاد رضوان اللَه علیه ایشان مرد بزرگی بود مرد بزرگ، بزرگ به معنای واقعی، نه آن

بزرگ به آن اصطلاحی که امروزه عظیم الشأن می‌گویند عظیم الشأن عظیم الشأن شأن شأن از این عظیم الشأن‌ها! نه، عظیم واقعی، آن عظیمی‌که خدا بندگانش را با آنها توصیف می‌کند وَ إِنَّكَ لَعَلى خُلُقٍ عَظِيمٍ القلم، ٤ ایشان می‌فرمودند که این رفقای ما بلند می‌شوند می‌آیند پیش ما، از ما گشایش زندگی می‌خواهند! آقا نمی‌دانم چرا اجناس مغازه ما یکی دو ماه است مشتری کم شده است! بنده بودم بنده بودم، یک شب می‌فرمودند: بلند می‌شوند از ما می‌آیند رفع گرفتاری می‌خواهند، مریض است کمرش درد می‌کند، آقا دو روز است اهل بیت ایشان کمرش درد گرفته دعا بفرمایید ایشان بلند شود! حالا بلند نشود چه می‌شود؟! تو را چه می‌شود؟ می‌خواهد بخوابد برای خودش. تو مشکل داری بیا مشکل خودت را بگو، به اهل بیت چکار داری! آقا فلان‌جا ما قرض آوردیم دعا بفرمایید.

بنده خودم بودم در مجلسی که دیدم یکی آمد و به ایشان گفت آقا این مأمورین از همان افرادی که در عراق بودند مأمورین دولت عراق آنجا می‌آیند برای مالیات آقا اینها می‌آیند از ما زیاد مالیات

می‌گیرند دعا بفرمایید این کم شود! ایشان فرمودند چشم دعا می‌کنم. آنها می‌آمدند نگاه می‌کردند هیچی نمی‌دیدند می‌رفتند. خب می‌کند انجام می‌دهد. ولی این را می‌خواهی؟ آقای حداد را برای این می‌خواهی برای این؟! برای اینکه کمر زنَت خوب بشود بتواند به تو برسد! برای اینکه قرضت داده شود، کمتر کار کنی؟ برای اینکه گرفتاری کم شود، برای این می‌خواهی؟! ایشان می‌فرمایند مطالبی را که ما در اختیار رفقایمان قرار می‌دهیم چهار هزار معجزه انبیاء به گَردش نمی‌رسد. آن وقت بلند می‌شوند برای این چیزها می‌آیند سراغ ما! چهار هزار معجزه انبیاء!

حضرت عیسی علی نبینا و آله و علیه السّلام چکار می‌کند؟ البته برای اهل ظاهر، ولی برای اهل معنا همین کارها را می‌کند، مرده زنده می‌کند دیگر، خاکی را برمی‌دارد گِل درست می‌کند و به شکل طیر و پرنده درست می‌کند در او می‌دمد. ولی دل را چه کسی احیاء می‌کند؟! اینکه گل است. چه کسی می‌آید ارتباط بین انسان و بین خدا را برقرار می‌کند؟

چه کسی می‌آید از این افرادی که در روی زمین هستند کیفیت تخاطب بین انسان و پروردگار را در نماز ارائه می‌دهد و تفسیر می‌کند غیر از این؟! چه کسی می‌آید این کار را بکند؟ ما که به ولاالضالین و ایاک نعبد داریم می‌پردازیم! آن که می‌آید و آن ارتباط بین ما و بین پروردگار را ترسیم می‌کند او کیست؟ آیا آن بالاتر است و کلام او بالاتر است یا گِل را تبدیل به پرنده کردن، کدام بالاتر است؟ انصافاً انصاف بدهید. حالا یک گل را تبدیل به پرنده کردیم و پرواز کرد، چه شد؟ رفت دیگر حالا می‌رود دانه می‌خورد، حالا چکار کنم. ولی اگر آمد کلامی را گفت که نمازم عوض شد، فهمم عوض شد، ادراکم عوض شد، آن حرف است، تشخیصم تغییر کرد، مرا از توهم درآورد. توهم ای وای ای وای که هرچه هست از این توهمات و از این تخیلات است! از این درآورد. آن وقت ما می‌فهمیم معنا و مفهوم کلام این بزرگان را که اینها چه می‌گفتند و درصدد چه بودند.

وَ اکرِم نَفسَکَ عَن کُلِّ دَنیةٍ وَ ان سَاقَتکَ اَلَی الرَّغائِبِ؛ اگر چه تو را به رغائب برسد. فَانَّکَ لَن تَعتاضَ بِما تَبذُلُ مِن نَفسِکَ عِوَضاً آنچه را که از

دست دادی هیچ جایش را پر نخواهی کرد، هیچ جایش را پر نخواهی کرد. بسم اللَه! دنیا دنیای معامله و تجارت است، بفرمایید.

امشب شب رغائب است. رغائب از این طرف؛ یعنی امشب شب اداء کردن قرض نیست. سر و کمردرد خوب شدن نیست، امشب شب رفع گرفتاری نیست. البته داریم هرچه که دعا کردید خدا برآورده می‌کند. ولی اینها رغیبه نیست، اینها چیزهای عادی است. بسیار خب انسان باید اینها را هم از خدا بخواهد. خدا به حضرت موسی گفت: نمک طعامت را هم از من بخواه و این عین توحید است. انسان باید از او بخواهد، ولی تمرکز باید روی چه باشد؟ ارتکاز باید روی چه باشد؟ توجه و اهتمام باید روی چه باشد؟ آن منظور بنده است. به چه چیز باید اهتمام داشته باشیم؟! به موانع راهمان به این باید فکر کنیم، به آنچه که می‌آید و راه و مسیر ما را می‌بندد، این بدبخت می‌کند انسان را و دنیا و آخرت را از انسان می‌گیرد. این را باید بپاییم، کمردرد چیست، دل درد چیست، روده درد چیست، این

حرف‌ها چیست. آن‌ها چیزی به حساب نمی‌آید. قرض چیست. آنها چیزی به حساب نمی‌آید.

آن خیالات و توهماتی که می‌آید و راه سلوک را می‌بندد به آن باید در امشب فکر کرد. آن نفحاتی که می‌آید و تعلقات را می‌برد باید به آن در امشب فکر کرد. آن جذباتی که می‌آید و عشق و علاقه انسان را به سمت پروردگار چند برابر می‌کند باید به آن فکر کرد و از خدا خواست. امشب شب رغائب است. رغائب چیست؟! قرض اداء شدن هم شد رغیبه؟! چیزی نیست آن یک چیز عادی است، یک مسئله عادی است چیز مهمی نیست. شفای از بیماری، این شد رغیبه؟! رفع گرفتاری این شد رغیبه؟! یا نه، وقتی‌که رسول خدا می‌فرماید لیلة الرغائب را باید بپایید و مواظب باشید و این همه بزرگان تأکید دارند درباره امشب، خیال نکنید مطلب به همین امشب تمام شد، نه، تا صبح ادامه دارد. فقط اعمال اعمالی که انجام دادید نیست، تا صبح این مسائل و این رغائب همین‌طور برای افرادی که دلشان بیدار است و مواظب هستند و لذا امشب را احیاء می‌گرفتند اولیاءخدا و بزرگان، و تأکید به احیاء می‌کردند مثل

شب نیمه شعبان، مثل شب عید غدیر، مثل شب‌های نوزدهم و بیست و یکم و بیست و سوم و بیست و هفتم ماه مبارک رمضان، مثل شب مباهله و امثال‌ذلک.

شب رغائب است؛ یعنی نعمت‌هایی که پروردگار در این یک سال می‌خواهد به بنده بدهد. از خدا چه بخواهیم؟ خدایا! توهم و تخیل را از ما در امسال بردار، این می‌شود رغیبه. از تخیل بیرون بیاییم، از قوه واهمه خارج شویم. این می‌شود رغیبه، این می‌شود آن رغائبی که جا دارد انسان روی آن سرمایه بگذارد و فکرش را بر او متمحض کند. آن نفحاتی که ما را از تعلقات خارج کند امشب آنها را نصیب ما کن تا سال بعد؛ چون تا سال بعد سال آینده است دیگر، برای یک سال از امشب این برنامه‌ریزی می‌شود و انجام می‌شود. حرکت به سوی خودت، بیرون آمدن از توهمات، بیرون آمدن نفس از آن مسائلی که پای‌بند بر او می‌گذارد و او را نگه می‌دارد. این رغیبه است.

بنده این چیزها را از خودم عرض نمی‌کنم، از

بزرگان شنیدم خدمت شما عرض کنم. به تلامذه خودشان می‌گفتند اینها را بخواهید. در امشب اینها را بخواهید: خدایا فهم ما را در امسال زیاد کن این رغیبه است. یعنی چه فهم ما را زیاد کن؟ یعنی عقل ما را بالا ببر، یعنی قضاوت ما را نسبت به اشیاء، قضاوت صحیح قرار بده. نه مثل مردم، این رغیبه است. ما را از توهمات خارج کن، نفس ما را از تخیلات بیرون بیاور. آنچه که برای ما مصلحت حیاتی دارد گرچه به بهاء از دست دادن بعضی از امور دنیوی است آن را برای ما مقدر کن، آن را برای ما مقدر کن. آخر همه که این مسائل دنیا نیست، آخر همه که پول و زن و بچه نیست، همه که اینها نیست. ما کجا داریم می‌رویم؟ کجا رفت فهم ما، کجا رفت! عقل ما کجا رفت، کجا رفت!

این مسئله، مسئله بسیار مهمی است که شب رغائب و لیلة الرغائب به چه مسائلی گفته می‌شود. اولیاء خدا در امشب از خدا چه می‌خواهند؟ در آخر همین اعمالی که انجام دادید در آنجا دارد که تا وقتی‌که سر به سجده گذاشتید آنچه که می‌خواهید از خدا بخواهید. دعا که می‌خواهید بکنید چه

می‌خواهید؟ آدم چه می‌خواهد؟ اولیاء خدا واقعا چه می‌خواهند، سر به سجده که می‌گذارند از خدا چه می‌خواهند؟ خدایا دل دردم را خوب کن، زخم معده من را خوب کن، این را می‌گویند؟! چه می‌گویند؟! آنها همان را می‌گویند که زمامداران ما به ما تعلیم دادند: و ادخلنا فی کل خیر ادخلت فیه محمدا و آل محمد این را به ما می‌گویند. خدایا ما را داخل کن در هر خیری که محمد و آل محمد را در آن خیر داخل کردی. خدا این ائمّه را، این چهارده معصوم را چه خیری به ایشان داده؟ در چه آنها را داخل کرد چه داد؟ تا حالا فکر کردیم خیری که به ائمّه داده چه بوده، آیا خیری که به آنها داده این بوده که آنها بتوانند ... البته این در آن است در زیرمجموعه آن است که آنها بتوانند به مسائل جزئی اطلاع پیدا کنند، نسبت به احکام اطلاع پیدا کنند، فقه آنها نسبت به مسائل بهتر شود، معلومات آنها بهتر شود، دنیای آنها چه، نه! خیر چیست؟ ورود در عالم اسماء کلی و صفات کلیه لایتناهی ذات، و سیر در جمیع آثار کلیه پروردگار است، این معنا معنای خیر است. حرکت

به سمت واحدیت که تمام اسماء و صفات را در درون خود دارد و سیر در آن، سیر بی‌انتها است. بالاتر از آن، اتصال ذات و ضمیر به ذات پروردگار که مافوق همه اسماء کلیه و صفات کلیه است، این آن خیر است که اولیاء و عرفای الهی به دنبال آن هستند، این است! اتصال سرّ و ذات به مبدأ وجود به مبدأ حیات و ذات پروردگار که در آنجا مقام لا اسم و لا رسم و مقام لا تعین و لا تقید و عالم بحت و اماء به او اطلاق می‌شود. این خیر است.

و اخرجنا من کل سوء اخرجت منه محمدا و آل محمد[1] و ما را خارج کن از هر سوئی که پیامبر و آل او را خارج کردی، از هر سوئی. سوء چیست؟! خدا پیامبر را از چه سوئی خارج کرد؟ سوء سوء است فرق نمی‌کند. ولیکن سوئی که در آن مرتبه هست چیست؟! سوئی که در مرتبه ماست همان گناه نکردن و دزدی نکردن و دروغ نگفتن و تهمت نزدن و همین‌هایی که الحمدلله به آن مشغول هستیم! این سوء است. اما سوئی که برای اولیاء خدا است

---

[1] الکافی، ج ۲، ص ۵۲۹.

چیست؟! سوئی که برای پیغمبر و آل او است چیست؟! آن سوء عبارت است از اضطراب سرّ در یک لحظه و انقطاع از ذات پروردگار به عالم اسماء و صفات، نه غیر از آن، حتی از عالم ذات انصراف به اسماء و به صفات هم برای آنها سوء است. یک لحظه، یک طرفة العین از توجه به ذات و انغمار در ذات، انسان به اسماء و به آثار بخواهد توجه کند بدون ملاحظه ذات. با ملاحظه فرق نمی‌کند، دیگر مقام بقاء جمع است که آن حیثیت، حیثیت کمال است و آن اشکالی ندارد، این سوء برای او است.

امشب که شب رغائب است ما از خدا چه بخواهیم؟ ما این را بخواهیم دیگر، ما از خدا این را بخواهیم که هرچه برای پیغمبر و آل او تقدیر کردی خدایا برای ما هم تقدیر کن و هرچه آنها را بازداشتی و از سر راه آنها کنار زدی و برای آنها تقدیر نفرمودی، آنها را برای ما هم نکن. برای تو که مشکل نیست، برای تو که زحمتی ندارد برای که تو اینها مسئله‌ای ندارد.

یک مطلب راجع به لیلة الرغائب است که

می‌خواستم این را خدمت رفقا عرض کنم و بعد راجع به مسئله دیگری توضیح بدهم و بعد اگر فرصت بود که نمی‌دانم هست، آن وعده‌ای که دادیم راجع به دعای شریفه و زیارتی که از ناحیه حضرت آمده اللَهم انی اسئلک بمعانی جمیع مایدعوک به ولاة امرک امشب یک مقداری بگوییم و تتمه برای مجلس بعد و اگر هم حالمان دیگر مقتضی نبود ان‌شاءاللَه دعا را برای جلسه بعد قرار می‌دهیم.

آن مسئله راجع به خود لیلة الرغائب است که لیلة الرغائب چه شبی است. لیلة الرغائب آنچه که در روایات است، اولین شب جمعه ماه رجب است. یک اختلافی در این مسئله است که خوب است رفقا مخصوصا اهل علم و فضلا به این مسئله توجه داشته باشند. آنچه که در روایات است این است که اولین شب جمعه ماه رجب، لیلة الرغائب است و بدنبال آن، راجع به اعمال لیلة الرغائب دارد که اگر اولین شب جمعه رجب وارد شود درحالتی‌که انسان پنجشنبه او را روزه بگیرد و بعد وارد شد و این کارها را انجام بدهد چه و چه می‌شود و خدا حاجات او را برآورده می‌کند. تصور برای بسیاری از افراد و

بزرگان این است که لیلة الرغائب عبارت است از آن شب جمعه‌ای که خود آن جمعه اول ماه نباشد. ظاهرا پارسال بود که اول جمعه خود اول ماه رجب بود. شاید در بعضی کشورها امسال اول ماه رجب مصادف با روز جمعه بوده، به خلاف ایران که روز شنبه بوده است بعضی تصورشان این است که ظهور این روایت آن است که آن پنجشنبه که باید روزه گرفت آن پنجشنبه خودش داخل در ماه رجب باشد. لذا تفسیرشان از این روایات این است که اگر اولین شب جمعه بیاید که پنجشنبه آن ماه را روزه بگیرد و این انصراف پیدا می‌کند به آن پنجشنبه‌ای که خودش جزو ماه رجب است، پس بنابراین روی این حساب، این کشورهایی که روز اول ماه رجبشان جمعه است اینها برای لیلة الرغائب باید یک هفته صبر کنند که شب جمعه مجدد و آتی بیاید و پنجشنبه آن را روزه بگیرند و بعد این اعمال را انجام بدهند. یعنی پنجشنبه را در روایت به ماه زدند، پنجشنبه ماه را روزه بگیرد. این برداشت هست.

ولی این‌طوری که به نظر می‌رسد این است که

خصوص پنجشنبه در اینجا مدخلیتی ندارد که داخل در خود ماه باشد. زیرا آنچه که مدخلیت دارد به تناسب حکم موضوع، خود همین شب جمعه بودن است؛ یعنی شب جمعه برای خودش و حیثیتی که دارد دارای یک موقعیتی است که در این موقعیت این برکات می‌آید. انسان وقتی‌که می‌خواهد از این برکات و از این فضا و این خصوصیت بخواهد استفاده کند، نباید یک تهیؤ داشته باشد؟ نباید آمادگی داشته باشد؟ آن آمادگی به چه حاصل می‌شود؟ با روزه گرفتن حاصل می‌شود؛ یعنی باید قبل از ورود در شب جمعه روزه گرفته باشد و آن فضای روزه و حالت صیام، آن روحانیت و استعداد و تهیؤ خاص را باید برای او به وجود بیاورد، وقتی که به وجود آورد، وارد در لیلة الرغائب می‌شود وارد در شب جمعه می‌شود. روایت هم ندارد که پنجشنبه آن ماه، نه! روایتی که از رسول خدا وارد شده این است: کسی که اولین شب جمعه ماه رجب بر او وارد شود درحالی‌که پنجشنبه آن را روزه گرفته باشد، پنجشنبه آن که به ماه نمی‌خورد به خود جمعه می‌خورد. یعنی وقتی شما که می‌خواهی وارد شب

جمعه شوی، باید پنجشنبه را روزه بگیری، پنجشنبه آن، نه پنجشنبه ماه بلکه پنجشنبه‌ای که قبل از جمعه است. یعنی با تهیؤ باید وارد شد، با آمادگی و استعداد باید وارد شد. لذا برای افرادی که روز اول رجب روز جمعه است، لیلة الرغائب ایشان همان شب جمعه اول است که باید پنجشنبه را انسان روزه بگیرد و بعد شب جمعه وارد می‌شود که شب جمعه اول ماه رجب است و آثار همان لیلة الرغائب است. این مسئله به نظر اقرب می‌آید تا آن نظر دیگر.

علی‌کل‌حال از آن جایی که بزرگان هم فرمودند، آن را هم فرمودند که پنجشنبه آن داخل در ماه رجب است آن را لیلة الرغائب قرار بدهیم. همان‌طوری که مرحوم آقا می‌فرمودند در همان سابق البته بنده نظر ایشان را در اواخر عمر استفسار نکردم، اینکه گفتم مربوط می‌شود به همان ایامی‌که ایشان در طهران بودند و در آن موقع این‌طور این روایت را تفسیر می‌کردند که منظور از لیلة الرغائب اولین شب جمعه‌ای که پنجشنبه آن داخل در ماه رجب باشد، حالا خصوصیتی به نظر می‌رسید که خود پنجشنبه

هم باید در ماه رجب باشد. علی‌کل‌حال در یک همچنین وضعیتی، خب چه اشکال دارد انسان هر دو را لیلة الرغائب قرار بدهد هر دو را بگیرد. هم آن را بگیرد و هم آن را بگیرد.

البته عرض می‌کنم چون بنده در اواخر نسبت به نظر ایشان چون ایشان برخی مطالبی داشتند که تغییراتی داشت نسبت به بعضی از احیان از این نظر عرض می‌کنم که راجع به این قضیه یک وقت هم بنده خودم سؤال کردم از ایشان، ایشان سکوت کردند و رد نکردند. علی‌کل‌حال حالا امسال که به حسب ظاهر همین پنجشنبه داخل در ماه رجب بوده و شب جمعه آخر ماه جمادی بوده و مسئله‌ای نیست. این برای سال‌های دیگر و مطالب سال‌های دیگر و اشکال از این نظر ندارد. این یک مسئله که مربوط به لیلة الرغائب است.

یک مطلب دیگر در جلسه قبل خدمت رفقا عرض کردیم، بعد بعضی از مطالبی پیش آمد سؤال‌هایی رفقا مطرح کردند. بعد من گفتم راجع به آنچه که عرض شد توضیح دیگری داده می‌شود که مسئله جای نقص و خلأیی نداشته باشد. عرض بنده

این بود که در ماه رجب بزرگان توصیه داشتند بر اینکه انسان خوب است که در ماه رجب و یا قبل از ماه رجب آن سفارش‌هایی را که اولیاء خدا داشتند انجام بدهد: به دیدن مرضی برود، صله رحم کند و زیارتش را بیشتر کند، مراقبه را بیشتر کند، اگر بین او و بین رفیقش و شخص دیگری اگر نِقاری هست برود و آن نقار را برطرف کند. این بسیار مهم است و تأثیر دارد در وضعیت او و در حال او، در کیفیت فیوضاتی که در این سه اشهر متوالی، رجب و شعبان و رمضان حاصل می‌شود، این برای او خیلی مهم است. البته در ضمن مطالب، بنده عرض کردم که مهم‌ترین قضیه در این ماه و مسئله، مسئله رفع خیال است. این یک مطلبی است که مطلب روشن است. اصلا به‌طورکلی معنای مراقبه همین است. معنای مراقبه این است که انسان خیالش را نسبت به مسائل تصحیح کند. توهمات را از بین ببرد و سعی کند که روی مطالب بیشتر فکر کند، روی مسائل بیشتر فکر کند.

همین دیشب بنده با یکی از همین رفقا و دوستان

بودم، یک قضیه از شخصی نقل کرد. بنده نمی‌شناسم او را، فقط یک اسمی شنیدم که یک همچنین کاری انجام داده و به این کیفیت و اینها و به حسب ظاهر انسان ناراحت می‌شود متأثر می‌شود. چرا باید یک همچنین قضیه اتفاق بیفتد، چرا باید شخصی نسبت به او یک همچنین کاری کند. اما همین که خواست نفس من تحت این تأثیر قرار بگیرد و متأثر شود. چون وقتی که متأثر می‌شود نسبت به فرد دیگر این سوء ظن پیدا می‌کند، مسئله یک طرفه که نیست. مثلا یک شخصی بیاید پیش شما بگوید فلان کس مورد ظلم قرار گرفته است. چه کسی به او ظلم کرده؟ فلان کس. شما می‌گویید: ای داد بیداد! عجب! پس چرا این‌طور شد؟ در اینجا دو مسئله حاصل شده برای شما: مسئله اول احساس دلسوزی و ترحم نسبت به یک فرد، درحالتی‌که شاید جای ترحم نداشته. شما بیخود ترحم کردی. اصلا شاید این ظالم بوده است. حالا آمده دیدید بعضی‌ها می‌آیند دو قطره اشکی می‌ریزند و آدم می‌گوید کار دیگر تمام است. پس یکی احساس ترحم نسبت به یک طرف. دوم احساس ناخوشایند نسبت به

شخص دیگر. چون قضیه طرفینی است، معمولا مسائل طرفینی است. این نسبت به او این کار را انجام داده است او نسبت به او، او نسبت به او این کار را انجام داده است، پس این‌طور. تا انسان یک چیزی می‌شنود، این دو حالت در او پیدا می‌شود: اول ترحم نسبت به یکی و بعد احساس بد نسبت به طرف دیگر.

آن نفر اول را که من اصلا نمی‌شناختم که این چه شخصی است، حالا احساس ترحم نسبت به او بکنیم یا نه، حالا یک شبحی به طور ابهام در ذهنم بود. ولی نسبت به آن شخصی که مورد سوءظن است او را می‌شناسم، دیدم که دارم احساس بد پیدا می‌کنم، فوری رو کردم به او و گفتم از کجا این حرف‌هایی که به شما زده درست است؟ یک فکری کرد و گفت: بله، ما که نرفتیم تحقیق کنیم. گفتم پس چرا بیان کردی؟ این مراقبه است؛ این یعنی خودش مراقبه. تا شما یک مطلبی را می‌شنوید نگویید آخ عجب آدمی‌است، این آخ را الان نگویید. آخ را یک ساعت دیگر بگویید، آخ را یک روز دیگر بگویید،

الان بگویید این یک حرفی است که شنیدم، یک مطلبی شنیدیم، بلند شویم ببینیم غلط است درست است چی است، ته و توی آن را دربیاوریم. چرا انسان بیخود به یک شخصی سوء ظن پیدا کند برویم، ته و توی آن را دربیاوریم. لذا رو کردم به این شخص و گفتم اینکه شما می‌گویید من از این شخص بعید می‌دانم این بیاید این را انجام بدهد. می‌گوید من هم همین‌طور بعید می‌دانم، من هم بعید می‌دانم. بعد خودش گفت روی این حساب اصلا نباید روی این فکر کرد، باید گذاشت که مطالب او را هم بشنویم و ببینیم. حالا که این‌طور شد نفس نسبت به هر دو طرف صاف شد، بالانس شد، نسبت به یکی پایین‌تر نیامد از نسبت دیگری. این خوب است که انسان در ارتباطش با افراد یک طرفه نباشد، یکی بیاید پایین یکی برود بالا؛ چون یکی بیاید پایین آنکه رفته می‌شود سوء ظن. سوء ظن نسبت به رفیق، اصلا رفیق هم نه، نسبت به یک مؤمنی، مگر حالا نسبت به مؤمن باشد انسان هرچه می‌خواهد بگوید؟ در عالم فقط رفیق است غیر رفیق آدم نیستند؟ نه، این همه هستند افراد خوب، صلحا، افراد صحیح،

اصلا غیر رفیق هم باشد مگر انسان باید به افراد عادی سوء ظن داشته باشد؟ حتی فرد، فرد عادی باشد. باید خودمان را اصلاح کنیم. حالت توحید و هم‌نوع دوستی را گسترش و توسعه بدهیم، نه اینکه بیاییم منحصر کنیم در یک عده و آن عده را غربیل و سرند کنیم یک چند نفری در آن بماند و بعد تمام محسنات را بر آنها و مقبحات را بر دیگران بزنیم. مسئله این‌طور نیست.

پس بنابراین بخصوص در ماه رجب و شعبان و رمضان باید دقت کنیم مطالب را که می‌شنویم فوری قضاوت نکنیم اخ، این اخ چیست. باختی، اخ یعنی باخت. آخ یک ت این طرف اضافه کنیم یک ب هم اولش اضافه کنیم تا شما می‌گویی آخ یعنی باخت. آخ ندارد وای ندارد، عجب ندارد، نه. اصلاح خیال. از یکی از عرفا پرسیدند که توحید چیست؟ گفت توحید تصحیح الخیال، خیالت را درست کن می‌شود توحید. البته این خیلی معنای وسیعی دارد، خیلی معنای وسیعی است. خیالت را درست کن، وهمت را درست کن، تا کسی یک چیزی گفت چشمانت

این‌طوری نشود، اینکه چشمانت این‌طوری می‌شود خیالت خراب است. در توهم هستی، قوه عاقله کار نمی‌کند، واهمه کار می‌کند، متخیله قاهر است بر نفس و بر ذهن، آن قوه متوهمه آمده و در اینجا غلبه کرده است.

در اینجا انسان باید چه کند؟ راه‌هایی را که می‌بیند ممکن است که آن راه‌ها انسان را به خیال و به واهمه درآورد آن راه‌ها را ببندد. راه‌های نفوذ شیطان را انسان باید ببندد و سد کند. احتمال می‌دهد اگر برود این تقاضا را از رفیقش کند رفیقش به او پاسخ منفی می‌دهد، نرود این تقاضا را کند. چرا؟ چون رفتن و تقاضا کردن به معنای مهیا کردن بستر نفوذ شیطان است در نفس. ولی از اول اگر شما آمدی این را بستید، مسدود کردید، دیگر شیطان از کجا بیاید؟ اگر می‌خواهید تقاضا کنید بروید از غریبه کنید که اگر هم پاسخ منفی داد طوری نمی‌شود. می‌خواهید یک چیزی بخرید مگر حتما باید از رفیق بخرید؟ شما که می‌خواهی این را از رفیق بخری ببینید من دارم هی مسئله را می‌آورم پایین، جزئی می‌کنم مصداقی می‌کنم. گرچه مرحوم آقا به من

فرمودند قضایا را مصداقی و جزئی نکن، ولی چاره‌ای ندارم، چاره ندارم، چه کنم می‌خواهید بروید از رفیق یک جنس بخرید، جنس را خریدید هفته بعد فلان رفیق می‌گوید چند خریدی؟ این‌قدر خریدم. ا گران خریدی! اینکه قیمتش این‌قدر نیست، به تو انداخته بابا، بلند شو برو پس بده بلند شو برو پس بده! می‌خواهی برو بلند شو برو آن مغازه، آن یکی را نگاه کن، آن مغازه ارزانترش را دارد. چه کسی دارد همه این خیالات را می‌اندازد؟ شیطان، حضرت شیطان آمده، اینجا ایستاده به این رفیق می‌گوید. آن رفیق که دارد می‌گوید گران داده خودش یک شیطان است! خیال نکن رفیق سلوکیت است، شیطان است به شکل رفیق سلوکی درآمده، شیطان است! رفته در کله او، چرا در کله آن یکی نرفت؟ چرا در دل آن یکی نرفت؟ چون او بسته، او تا می‌آید بگوید چند خریدی، به تو چه مربوط است چند خریدم، هرچه خریدم خریدم، چه کار داری؟! چرا انسان باید یک چیزی را از یک رفیق می‌خرد بلند شود بیاید به بقیه بگوید؟ آقا این را خریدم یک

قیمتی خریدم شما هم بروید بخرید. تا می‌گویی این‌قدر ا عجب جدّی می‌گویی! حالا جای دیگر هم برو ببین! نگفتی که به او پس نمی‌دهی! شاید پس بدهی، خیار غبن و از این چیزهای غبن و بادمجان غبن و کدوی غبن و از این چیزهایی که در فقه و اهل علم و اهل فضل است و اینها بلد هستند هان گذاشتی یا نه. من می‌گویم همین امشب بلند شو برو یک گشتی بزن یک پرس‌وجویی بکن تمام اینها چیست همه شیطان است، خریدی تمام شد و رفت، دیگر این حرف‌ها ندارد. دیگر این وسوسه‌ها برای چیست؟ این تخیلات چیست؟

ببینید، مصداق دارم برای شما تعیین می‌کنم. اینها چیست؟ همه شیطان است. ببندید، آقا کی گفته اصلا بروی از رفیق بگیری نرو آقا بلند شو برو از غریبه بگیر که اگر معلوم شد گران است که اگر فحش هم بدهی به جایی برنخورد، برو بزن در سر همدیگر یک چوب تو دست بگیر یک چوب هم او، هرچه گرفتی. چرا رفیق باید باشد؟ اینجا است که شیطان از همین جا وارد می‌شود، قشنگ از همین نقطه وارد می‌شود. همین که شما نسبت به رفیق

سوءظن پیدا کردی ماه رجبت رفت، تمام شد، رفت! حالا برو پیدایش کن. تمام شد. ماه رجبت رفت نوبت شعبان هم می‌رسد برو یک چیز دیگر بخر هم برای شعبان! یکی دیگر هم برای رمضان! ماه رجب رفت این برای این. باید چکار کرد؟ باید بست، یک کاری کرده یک چیزی خرید بست.

چرا مرحوم آقا می‌فرمودند نسبت به مسائل ازدواج و مسکن و اشتغالتان به من مراجعه نکنید، تا حالا علت آن را متوجه شدید؟ مرحوم آقا قبلا این‌طور نبودند. آنچه که ما از ایشان به یاد داریم نسبت به مسائل افراد دخالت می‌کردند و آن زمانی که رفقا معدود بودند و تکثر پیدا نکرده بودند. در اشتغالشان در ازدواجشان در سکنایشان اظهار نظر می‌کردند و تعیین می‌کردند و تکلیف می‌کردند، تکلیف می‌کردند. ولی بعداً این‌طور نشد و رسماً اعلان کردند و به من فرمودند به رفقا بگو دیگر از این به بعد، نسبت به این مسائل به من مراجعه نکنند. فقط نسبت به مسائل شرعی که بالاخره ایشان مرجع آنها بودند و همین‌طور نسبت به مسائل سلوکی، فقط

همین قضیه. اما اینکه ازدواج بکنیم، این دختر شایسته است یا نیست، یا این پسر الان آمادگی و تناسب با ازدواج و انتساب به ما را دارد، الان با این شریک ما شرکت داشته باشیم، و اینجا و آنجا از این مسائل دیگر با من صحبت نکنید. می‌دانید چرا؟! تا حالا فکر کردید؟ بعضی در همان موقع می‌گفتند بالاخره افراد هی می‌آیند سؤال می‌کنند وقت ایشان را می‌گیرند، البته اینها بوده، چیزهای عادی و پیش پا افتاده که اینها سؤال کردن ندارد.

یک وقت یکی از این شهرستان‌ها تلفن کرده بود به ایشان و می‌گفت که راجع به فلان قضیه ما چه کنیم/ یک مسئله اجتماعی بود. ایشان به من فرمودند برو به ایشان بگو که آخر اینها در تلفن گفتن دارد. مگر این همه ما بیان نکردیم، دیگر برای مرغ و خروستان که ما دیگر نباید تکلیف تعیین کنیم و حرف بزنیم. برمی‌داشتند سؤال می‌کردند، سؤالات بیخود می‌کردند، حرف‌هایی می‌زدند، نمی‌بایست بزنند جایش نبود، صلاح نبود، هر چیزی که نمی‌شود مطرح کرد هر چیزی که نمی‌شود گفت. بالاخره انسان باید این عقل را به کار بیندازد، مطالب

گفته شده است مسائل گفته شده است کلیات گفته شده است. بحمداللَه جای شبهه باقی نیست. این‌طور بعضی تفسیر می‌کردند.

ولی مسئله این‌طور نبود، مسئله این‌طور بود که افراد نسبت به استقامت و ثبات و پایداری در مسائل خودشان دارای مراتب مختلفی هستند و همه به یک شکل نیستند؛ یکی با پنجاه هزار تومان بار زمین می‌گذارد، یکی با یک به تو مربوط نیست گفتن شانه خالی می‌کند، یکی با یک اخم سلوک را کنار می‌گذارد، یکی با یک بی‌اعتنایی از خدا و رسول دست برمی‌دارد، یکی هم هرچه بر سرش آوردند مانند میخ مستقیم‌تر و محکم‌تر و پابرجاتر است. افراد دارای مراتب مختلف هستند. در این صورت تکلیف چیست؟ می‌آیند از مرحوم آقا سؤال می‌کنند آقا این کار را انجام بدهیم یا ندهیم؟ ایشان بگویند انجام بدهید، ممکن است که او به واسطه انجام دادن به یک فرح و مسرت و توقع و آرزویی که دارد برسد. بسیار عجب آقای خوبی است ببین نگاه کن عاقبت کار را دید، از او سؤال کردم جواب دید،

رسیدیم به مسئله و مقصود و بنابراین ارادتش نسبت به آقا بیشتر می‌شود. که این آقا، آقایی است که فرض کنید که استخاره نکرده تأمل نکرده آمده مطلب را گفته و به نفع ما هم در اینجا درآمد. هان! یک وقتی هم ممکن است قضیه این‌جور نباشد! ای دَدَم وای ای ددم وای! آقا می‌فرمایند و اتفاق افتاده من بارها دیدم بارها دیدم یک انبانی از این مسائل در سینه دارم ضرورتی بر افشای آن نیست، بماند. آقا یک مطلبی را می‌فرمایند یک مرتبه برخلاف توقع درمی‌آید، می‌گویند که بله آقا این معامله را بروید انجام بدهید. طرف می‌رود در معامله شکست می‌خورد و ورشکست می‌شود اصلا بالاتر از این. ای ددم این را می‌گفتند علم غیب دارد؟ این را رفقا می‌گفتند علم غیب دارد؟ این را می‌گفتند از وقایع خبر دارد؟ این را می‌گفتند از پس پرده مطلع است/ پس چرا این‌جوری درآمد؟

آقا برو ازدواج کن، می‌رفت ازدواج می‌کرد مطابق با میلش نبود! ای داد بیداد حالا چکار کنم این روی دست ما مانده است، هیچ کاریش نمی‌شود کرد. عجب! ما را باش نگاه کردیم چه چیز به آن

خوبی از دست دادیم آمدند به ما چکار کردند! ما رفتیم با آقا مشورت کردیم آقا گفتند نه آقا به صلاح شما این است حالا آمدیم ازدواج کردیم این کیست بابا، این چه ربطی به آن دارد این چه ارتباطی دارد. حالا می‌نشیند خودش را می‌خورد، می‌زند در سرش ای خاک بر سر من که رفتم و با آقا مشورت کردم! تمام شد، فاتحه فاتحه، حلوا و قهوه هم باید تقسیم کنند.

افراد در ارتباط با بزرگان با اولیاء خدا دو جنبه دارند: جنبه اول، جنبه اعتماد که اینها فرد بزرگی هستند، شخصی هستند که نسبت به بعضی مسائل اطلاع دارند، اینها افرادی هستند که افقشان و دیدگاهشان بالاتر ممکن است باشد، بر این اساس رفت و آمد می‌کنند، می‌آیند می‌روند کارهایشان را بر این اساس قرار می‌دهند، امورشان را بر این اساس قرار می‌دهند، ارتباطاتشان را بر این اساس قرار می‌دهند، معاشرت‌هایشان را روی این قضیه قرار می‌دهند. توجه کنید این یک طرف قضیه.

طرف دیگر که مشکل است، میزان استعداد نفس

آنها در قبال این باور است. این درد است، این است که در قبال این باور چقدر نفس پایدار است، چقدر مستقیم است، چقدر می‌ایستد. اینجاست که ضربه وارد می‌شود. اگر یک فرد دیگر که استاد او نبود و مورد مشورت قرار می‌گرفت، به سلوک او که ضربه وارد نمی‌شود می‌گوید با یک فرد غریبه مشورت کردم چشمم درآید می‌خواستم نکنم بالاتر از این، سلوکش او سرجایش است، نمازش سرجایش است، عبادتش سرجایش است، ارتباطش سرجایش است، چیزی از جا تکان نمی‌خورد. همان ده درصدی که دارد باقی می‌ماند، همان پانزده درصدی که دارد باقی می‌ماند. چرا؟ چون او غریبه است. ولی اگر آمد با مرحوم آقایی مشورت کرد و بعد مخالف با توقعش از کار درآمد، آن پانزده درصد هم از بین می‌رود، می‌شود صفر. اینجا است که ایشان می‌گوید نیایید پیش من و از من مشورت نخواهید، برای این است. برای این است که افراد آمادگی پذیرش ندارند، با یک خلاف و توقع، آسمان را به زمین می‌دوزند که می‌دوزند! چه شده یک خلاف توقع شده که چه خبرت است بابا برو پی کارت، چه شده

است؟ چه مسئله‌ای اتفاق افتاده است که دیگر سلوک باید برود کنار خدا و پیغمبر باید برود کنار؟ فَلا وَ رَبِّكَ لا يُؤْمِنُونَ حَتَّى يُحَكِّمُوكَ فِيما شَجَرَ بَيْنَهُمْ ثُمَّ لا يَجِدُوا فِي أَنْفُسِهِمْ حَرَجاً مِمَّا قَضَيْتَ وَ يُسَلِّمُوا تَسْلِيماً النساء، ٦٥ برای چیست؟ برای اینجا است دیگر. خدا صریحا دارد به مردم می‌گوید مردم بپایید ایمانتان دارد کجا می‌رود، اعتقادتان کجا دارد می‌رود، باورتان کجا دارد می‌رود. آقا با یک نفر دیگر دعوا داری تو یا ظالم هستی یا مظلوم هستی، رفتی پیش پیغمبر، پیغمبر آمد گفت حق با او است و گیرم بر اینکه حق با تو باشد در نفس خودت، این‌قدر قیمت ندارد ارزش ندارد پیغمبر که بگوید فرض کنید که این را در آنجا بده صرف کن، این‌قدر حرف پیغمبر ارزش ندارد؟ اگر پیغمبر می‌آمد به تو می‌گفت این ده هزار تومان را در فلان جا بده، می‌دادی یا نمی‌دادی؟ بله یا رسول اللَه بفرمایید بیایید. حالا پیغمبر می‌گوید این ده هزارتومانی مابه‌التنازع بین تو و او است مال او است. چرا داد می‌زنی؟ چرا قاطی کردی؟ چرا قاط زدی؟ خیلی خب، فرض کن از اول پیغمبر گفته این ده هزار

تومان را بده می‌خواهم به فقیر بدهم می‌دادی یا نمی‌دادی؟ حالا این‌جور گفته. مگر تو پیغمبر را قبول نداری چرا قاطی کردی؟

این را دیگر ما باید خودمان بیاییم بپرورانیم، مسائل آن و مصادیق آن را اینها را بیاییم، سلوک چیست؟ سلوک این است که مبانی را بدهند به دست انسان آدم بگیرد و خودش مصادیق را تعیین کند و جلو برود. دیگر در هر جزء جزئی نیاید هی بگوید آقا چه شد آقا این آقا این. خودش بگیرد دیگر مطلب را و دیگر استفاده کند از آن کلیات و حرکت کند و برود. تو این‌قدر به کلام پیغمبر ارزش قائل نیستی که اگر پیغمبر ابتداءً بگوید این کار را انجام بدهی یا ندهی! اگر ندهی خاک بر سرت کنند با آن اسلامت! خاک بر سرت کنند با آن اسلامت! اگر هم قائل هستی خیلی خب، آقا در این قضیه حق با تو است. می‌گوید حق با من است. پیغمبر گفته حق با این است گفته که گفته، تمام شد و رفت چه فرقی کرد، چه فرق می‌کند؟ یعنی یک در میلیون ما نباید احتمال بدهیم که اشتباه می‌کنیم. یک در میلیون بابا که آمد و اشتباه کردیم. اصلا در اینجا حق با ما است،

پیغمبر صلاح نمی‌داند که این حق به ما برسد. چه می‌گویید؟ صلاح نمی‌داند. مگر هر وقتی که حق با هر کسی است باید به آن برسد؟ امام حسین بر حق بود یا یزید؟ خلافت حق امام حسین بود یا حق یزید بود؟ حق امام حسین بود حالا امام حسین به خلافت رسید نه، یزید رسید. خلافت حق علی بود یا حق ابوبکر بود؟ حق که بود؟ حق امام حسن بود یا حق معاویه بود؟ حق امام زین العابدین بود یا عبدالملک مروان بود؟ حق کی بود؟ حق اینها بود. حالا اینها رسیدند یا نرسیدند؟ نرسیدند. مگر قرار بر این است که هر چیزی که حق هر کسی بود برسد. خلافت حق امام رضا بود یا مأمون ملعون؟ حق امام رضا بود. ولی رسید؟ نرسید. در اینجا مصلحت این است که رسول خدا می‌گوید این شخص به این حق نرسد. خب نرسد که نرسد، بردار برو. مثل اینکه از اول گفته مالت را بده به این، اگر از اول می‌گفت مالت را بده به این می‌گفتی رسول خدا چرا؟ چرا ندارد. پس این دعوا و مدعا چیست؟ کجا رفت؟ این ادعاها! این تسلیم‌ها! این قبول همه نوع مشقات و همه اینها

کجا رفت؟ این حرف‌ها کجا رفت. پس همه کشک بود باباجان، کشک بود، پشم بود!

لذا مرحوم آقا می‌فرمودند اینکه من بیایید با من مشورت کنید نه بخاطر این است که من بخل می‌کنم و به شما نمی‌گویم، من بخیل نیستم و نه به خاطر این است که من علم ندارم که من جاهل نیستم و نه به خاطر این است که من نسبت به رفیقم نارفاقتی می‌کنم که از همه رفیق‌ترم و به افراد دلسوزترم. ولی چه کنم که در موقعیتی تو قرار داری که اگر بخواهی این را از من درخواست کنی و خلاف درآید آن سی درصدت را از دست می‌دهی. لذا از اول نیا که آن سی درصدت را داشته باشی. این را می‌گویند راه شیطان را بستن، راه نفوذ شیطان را بستن. مرحوم آقا برای همین به بنده فرمودند که در این سه مسئله مورد مشورت خودت را قرار نده، بخاطر این است. و استدعای بنده از رفقا و دوستان این است که اگر تا به حال نسبت به این مسئله به‌طور واضح عرض نکردم دیگر از این به بعد این مسئله صراحتاً مطرح شده و این مسئله را رفقا مدّ نظر قرار بدهند که مسئله بسیار خطیری است و مسئله بسیار مهمی است.

همین‌طور این قضیه نسبت به همه رفقا و همه افراد باید به همین کیفیت باشد. وقتی‌که ما می‌بینیم یک مسئله می‌خواهد اتفاق بیفتد که راه نفوذ شیطان می‌خواهد باز شود نرویم، جلوی آن بایستیم، آن راه را ببندیم، تا اینکه این زمینه و بستر مساعد پیدا نشود. مگر اینکه یک شخصی تکلیف شود، آن یک مسئله دیگری است تکلیف بشود که این قضیه، قضیه تکلیف است که باید این کار انجام شود و آن مطلب به نحو دیگری خواهد بود.

علی‌کل‌حال مسئله را انسان باید از این دیدگاه مورد بررسی قرار بدهد که مراقبه عبارت است از تصحیح خیال و وهم، از بین بردن اوهام و تصحیح کردن خیال که در این ماه انسان باید در آنچه که تا به حال می‌شنیده، در آن افکاری که تا به حال داشته، در آن قضاوت‌هایی که تا به حال می‌کرده، در آن نگرشی که تا به حال داشته نسبت به آنها تجدید نظر کند و نفس خود را صاف کند تا اینکه آمادگی برای درک فیوضات او بیشتر شود.

ان‌شاءاللَه از خداوند می‌خواهیم که ما را در این

ماه مبارک موفق بدارد به آنچه که مورد رضای او و رضای اولیای او است و از آن تحفه‌های گران‌سنگ که ما واقعا نمی‌دانیم، واقعا نمی‌دانیم، آنچه را که برای ما در طول سال پیش می‌آید، چه خطراتی از ما در طول سال رد می‌شود و ما خبر نداریم که از کجا این خطرات رد شده و چه مواهبی که در طول سال برای ما پیدا می‌شود و ما اینها را صدفه و اتفاقی می‌پنداریم، اینها همه به برکات امشب و امثال امشب است که خداوند برای ما تقدیر می‌کند.

ان‌شاءاللَه امیدورایم که خداوند آنچه که برای رسول و ذریه او و اهل بیت او نصیب کرده است ما را هم در آن نصیب شریک قرار بدهد و از هرچه که بدی و غیریت و دوری از رحمت او آنها را برحذر داشته است ما را نیز برحذر بدارد. سایه مبارک حضرت ولی عصر ارواحنا فداه بر سر همه ما مستدام بدارد. در این ماه از عنایات خاصه آن حضرت همه را بهره‌مند بگرداند.

اللَهم صل علی محمد و آل محمد